



بذله‌گویی، باهوشی وراستگویی

از گفت‌وگوهای نغز و شیرین آغاز می‌شود. یکی از راه‌های مناسب آموختن بذله‌گویی، مجاورت و هم‌نشینی با مدیران و افراد بذله‌گوست.

ویژگی دیگر یک مدیر تأثیرگذار، «باهوش بودن» اوست. با هوش بودن، دقیق و ظریف بودن است؛ جزئیات را دیدن و در روحيات افراد دقیق شدن است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که ما را برمی‌انگیزد تا بذله‌گویی را جدی بگیریم و از رفتارهای ساختارمند به سوی رفتارهای نرم و غیرساختارمند سوق یابیم، باهوش بودن ماست. زمانی که قادریم با یک برخورد ساده و یک نگاه متبسم، اعتماد دیگرانی را که برای رفع نیازشان به ما مراجعه می‌کنند جلب کنیم، مدیر باهوشی هستیم. وقتی می‌توانیم در یک نشست پرچالش معلمان یا جلسات والدین، با یک موضع‌گیری یا رفتار، مثلاً لب‌خند و یا صبوری و تحمل و بی‌تاب نشدن، مانع به‌هم‌ریختگی و بی‌انضباطی جلسه شویم،

زمانی که بتوانیم یخ جلسه معلمان و والدین را با کلمات و شوخی‌های چالب آب کنیم و حاضران با تبسم به هم‌دیگر نگاه کنند و احیاناً با جملاتی قشنگ کلام ما را دنبال یا تکمیل کنند، یک مدیر «بذله‌گو» هستیم. بذله‌گویی، بیشتر از جنس اخلاق مدیریت است تا علم و حرفه، و معمولاً با هدفی همراه است. ما بدون منظور و فی‌البداهه با همکاران و مخاطبان وارد شوخی نمی‌شویم؛ چرا که در این صورت، ممکن است بی‌دقتی کنیم و به جای ایجاد نشاط و شادابی در جمع، احیاناً فرد یا افرادی را ناخواسته از خود برنجانیم. بهتر است با توجه به روحیه مخاطبان و شناختی که از آنان داریم، پیشاپیش خود را برای بذله‌گویی‌های دلنشین، آماده کنیم. البته بذله‌گویی ریشه در روحيات ما دارد اما می‌توانیم با علم به اهمیت و تأثیر مثبت آن در تقویت نفوذ و مقبولیت خویش در میان کارکنان و همکاران، پیشاپیش تمرین کنیم و خود را برای آن آماده سازیم. بذله‌گویی



راستگو بدانند یا بر درست بودن گفته‌هایمان تأکید کنیم و قسم بخوریم. وقتی مستند و با تکیه بر شواهد قوی حرف می‌زنیم و یا اینکه صادقانه و بدون ریا مطالبمان را به دیگران منتقل می‌کنیم و عیب‌های آنان را محترمانه به خودشان می‌گوییم، به وعده‌هایمان عمل می‌کنیم، تلاش می‌کنیم تا در جهت تحقق خواسته‌های به‌حق دیگران تلاش مضاعف کنیم، راستگو هستیم و دیگران نیز ما را به همین صفت خواهند شناخت. برای آنکه دیگران ما را راستگو بدانند، کافی است با اعمال و رفتارهایمان اعتماد آنان را نسبت به خود برانگیزیم؛ نه اینکه بر راستی و درستی حرف‌هایمان اصرار بورزیم.

خلاصه‌اینکه **بذله‌گویی، باهوش بودن و راستگویی فرایندی درهم تنیده است و این عناصر ارتباطی تعاملی با یکدیگر دارند نه خطی.** مدیر بذله‌گو، باهوش و راستگو انسانی شرافتمند و خردمند است نه صرفاً دانش‌آموخته. **■**

مدیر باهوشی هستیم. پاسخ‌های تند و اندکی بی‌صبرانه ما، که موجب دلخوری برخی از افراد حاضر در جلسات می‌شود، از علائم کم‌هوشی ماست. وقتی می‌توانیم پدر یا مادری را که از موضوعی در ارتباط با مدرسه فرزندش عصبانی است، با ملاحظت و ملایمت آرام کنیم و باب صحبت را با او بگشاییم، بی‌شک مدیر باهوشی هستیم.

از دیگر ویژگی‌های یک مدیر موفق و مؤثر «**راستگویی**» است. درباره راستگویی نیز حرف‌های زیادی گفته شده است اما این ویژگی رفتاری مهم نیز مانند بذله‌گویی و باهوشی علائم و نشانه‌هایی دارد که با یافتن آن‌ها در وجود خویش، می‌توانیم بگوییم که مدیر راستگویی هستیم. راستگویی، بیشتر از جنس اخلاق مدیریت است تا علم و حرفه. البته همه این صفات را می‌شود آموخت اما بیش از آموختن، باید آن‌ها را کسب و به اصطلاح درون‌زا کرد. نیازی نیست که هر راستی را بگوییم تا دیگران ما را